



۲۰۲۱/۰۸/۰۸



سید ذوالمجد عالمشاهی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قرآن کریم و ازدواج

در این نوشتار به اختصار کوشیده خواهد شد تا ازدواج از منظر قرآن مجید بررسی شود، مسوولیت های زن و شوهر بازگفته شود، مساله مهر روشن شود و طلاق به عنوان آخرین قدم زندگی مشترک و راهی از همدیگر بررسی گردد.

پیش از ورود به این بحث ضرورت دارد به نکته های چند اشارت رود . نکته اول ، به جاست در امر ازدواج از بی بی خدیجه یاد شود که بانوی نمونه در ایثار ورزی و فداکاری بود . همسری که داشته های انبوه خود را صرف اسلام کرد و در سختی های جانگداز با رسول الله بود و لحظه ای هم تنهایشان نگذاشت . رفتن آن بانو از این جهان ، برای حضرت رسول مکرم آن چنان دشوار بود که همان سال را "عام الحزن = سال اندوه " نام گذارند . بی بی خدیجه در پهلوی داشتن خصوصیات زیبایی دیگر به دو سنت شکنی بزرگ هم دست زدند و در باره آن دو، چه پیش و چه پس از بعثت مورد سرزنش حضرت رسول مکرم قرار نگرفتند. اول این که ایشان ، حضرت محمد را خواستگاری کردند . در امروز ما اگر چنین اتفاقی بیافتد کننده آن به القاب ناشایست خوانده می شود . در حالیکه رسم چنین بود و تا حالا چنین است که مرد باید در خواستگاری پیش قدم باشد. دوم این که تفاوت سنی بین آن دو نزدیک به دو دهه بود. اما این تفاوت سن برای ایشان و برای حضرت محمد مایه انصراف نشد . در امروز ما اگر تفاوت سن شوهر و زن حتی دو ماه هم باشد به طعنه گفته می شود که فلانی با مادرکلان خود ازدواج کرده است !

نکته دوم این که شرط ازدواج بلوغ و رشد است . از این رو با کودک دخترکان ازدواج صورت گرفته نمی تواند. شاید کسی به بلوغ جنسی برسد و اما آیا ضرورتاً به "رشد" هم رسیده است ؟ "رشد" مقابل "غی" (پر وزن شی) است . رشد یعنی شعور و آگاهی داشتن به مقصد و جستجوی رسیدن به آن و "غی" یعنی سرگشتگی و حیرانی . امر ازدواج با آن چه در پایان خواهد آمد زوج رشید می خواهد تا آن ها را به مقصد که زندگی پر از آسایش و آرامش است راهبر باشد.

یک دروغ با پهنای چارده قرن و با پیامد های زهرناک آن به حضرت رسول مکرم بسته شد و بی آن که مبنای قرآنی و عقلی و سیرتی حضرت رسول مکرم را داشته باشد با هزار تاسف پذیرفته شد ، توجیه شد و سنگ بنای جواز احکام فقهی در باره ازدواج با کودکان شد . به این دروغ در طی ده ماده و در مقالات دیگر پرداخته شده است و افسانه بودن آن ثابت شده است.

نکته سوم این که هیچ کسی نمی تواند هیچ کسی را به ازدواج با کسی مجبور کند. همسران رسول مکرم به جز دو همسر شان (ام المومنین عایشه و ام المومنین ماریه قبطی) همه بیوه ها یا از شوهر جدا شده ها بودند و خواستگاری حضرت رسول مکرم با خود همان خانم ها طرح می شد و هیچ گونه فشاری هم برای پذیرش حتمی خواستگاری به کار برده نمی شد. در خانواده خود شان هم در مورد خواستگارهای بی بی فاطمه با خود شان مشورت می کردند و پیش از پیش به هیچ کسی جواب رد یا قبول نمی دادند.

ازدواج در قرآن کریم : سوره روم آیت 21 می فرماید : (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ) (و از نشانه های اوست که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا با آنها آرام گیرید و به این صورت شما دوستی و مهربانی پدید آورد و در این آیات برای دانشوران نشانه هاست)

سوره اعراف آیت 189 هم می فرماید : (هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا) (اوست خدایی که شما را از نفس واحده آفرید و همسرش را نیز از جنس او پدید آورد تا در کنار همسرش آرام بگیرد. سوره النساء آیت 21 ازدواج را "مِيثَاقًا غَلِيظًا = پیمان محکم " می خواند.

بد نیست اول به کلمه های استفاده شده و بعد به ترجمه معنایی بپردازیم . هر دو آیت مبارکه اشارت به این دارد که همه انسان ها از نفس واحده خلق شده اند ، بنا براین در انسانیت با هم مساوی اند و کسی به خاطر

جنسیت بر کسی برتری ندارد. بگذریم از این که بعضی از اسلام ستیزان در ترجمه آیت 189 سوره اعراف بعد از " جعل منها زوجها" در بین قوسین نوشته می کنند (یعنی از آدم) به حساب خودشان توضیح می دهند که زن از جنس مرد خلق شده است و بعد نتیجه می گیرند که بلی اسلام چنین است و چنان است و زن را تحقیر کرده است . این ها خود اندازه می گیرند , خود فیچی می کنند و خود می دوزند و بعد برای دوخته نا ساز شان , خدای را ملامت می کنند و نمی دانند که " ها" ضمیر مونث است و حضرت آدم مذکر بودند و برگشت ضمیر " ها" به " نفس " است چون این نفس است که مونث است و نه حضرت آدم !

حرف " ل " پیش از " تسکنوا" اصطلاحاً لام تعلیل است و بیان سبب و دلیل و علت چیزی , " تسکنوا" فعل جمع مذکر است و هم چنان که در مقالت دیگر ذکر شد در قاعده تغلیب زبان عربی هر وقت خطاب عام باشد همه افعال و ضمائر مذکر می آید و شامل همه انسان ها می شود. پس " تسکنوا " (از باب " افعال " بر وزن اکرام و یکی از خصوصیات آن متعدی شدن) به این معناست که " تا شما با یکدیگر , خود را به آسایش جسمی و آرامش روحی برسانید."

"جعل" ساختن و قرار دادن است و اما قرار دادن در چیزی که قبلاً وجود داشته است . سوره بقره آیت 30 می فرماید (انی جاعل فی الارض خلیفه) (من در زمین خلیفه قرار می دهم) یعنی اول زمین خلق شده است و در آن جا خداوند جانشین قرار می دهد. یا مثلاً شنیده ایم که فلانی جعل اسناد کرد پس سند وجود داشته و آن نفر سند را مطابق میل خود دست زده است . در این جا جعل به این معناست که با کوشش یک زوج اول همان " سکون" باید ایجاد شود تا در آن خداوند مودت و رحمت را قرار دهد.

"مودت" عشقی است که نشانه های آن ظاهر باشد یا ظاهر شود و رحمت همان مهربانی است که بی پرسش اعطا شود همانند مهربانی خداوند در بارش باران بر همگان و یا تابش مساویانه آفتاب بر همگان , بدون تبعیض کفر و ایمان و یا رنگ پوست و نژاد . معنای دیگر رحمت , زمینه های رشد را همراه با عطف فراهم کردن است . رحم مادران مصداق این معناست چون در آن جا با مهربانی مادرانه انسان دیگری رشد می یابد .

" میثاق" از " وثاق " است و آن ریسمانی بسیار محکم که با آن دو طرف زمین اسپ , یا پالان و یا خورجین را محکم بسته می کنند تا خیز و جست حیوان , سوار کار را به پایان نیندازد و یا راه رفتن حیوان پارکش در کوه و دشت , بار نهاده شده در دو طرف را از موازنه خارج نکند. ترجمه آن به پیمان و عهد شاید از این رو باشد که در قول دادن و عهد کردن هم , دو نفر گویا با دست دادن دست هایشان را باهم گره می زنند و وفاداری شان را در آن چه موافقه کرده اند نمایش می دهند. کلمه های آشنای ما از این ریشه : وثیقه , موثق و ثقه است و " غلیظ" به معنای درشت , ضخیم و محکم.

با آنچه گفته آمد پس "جفت شدن زن و مرد = یک زوج شدن" یعنی ازدواج برای این است تا دو انسان بالغ " رشید = هدفمند " با آغاز زندگی مشترک بکوشند تا به " مقصد = فضای آرامش و آسایش " برسند. به هدف و مقصد رسیدن در معنای رشد نهفته است هم چنان که در بالا اشارت آن رفت.

پس زوج شدن برای هر دو طرف نه از برای فرزند دار شدن , نه از برای غم فردای طلاق را خوردن و نه از برای یافتن مصاحبی از برای دشنام پدر و مادر دادن , نه طعنه زدن به خویش و قوم , نه از برای دل خود را خالی کردن و نه لت و کوب کردن است , بلکه از برای رساندن خود و شریک زندگی به آرامش و آسایش سفارش شده قرآن پاک است . در سوره یونس آیت 67 هم با کار گیری فعل " لتسکنوا" سبب آفرینش شب را از برای آرامش و آسایش عنوان می کند. معنای زیبایی "سکنی" به "مسکن = خانه " هم سرایت کرده است تا معنای پرسکون ان را نمایش داده باشد . "سکینه" هم همان کسی است که فضای آرامش و آسایش را فراهم می کند. پس برای درک بهتر این معنا می توان تصور کرد که ما در " خانه = مسکن " خود هستیم , (اسکان داریم) از جوش و خروش روز فارغ هستیم . شب است و " شب برای آرامش خلق شده " و می توانیم با آرامی و آسوده گی در خواب فرو می رویم . البته اگر درد جسمی داشته باشیم و یا پریشانی درونی خواب " تبلور آسایش و آرامش " فرار می کند. در یک زندگی قرآنی یک زوج مومن می کوشند تا سکینه هم باشند و به آن راه های نروند که اصل تعیین شده الهی برای ایجاد سکون , زیر لگد های خشم و طعنه و بدگمانی و بدزبانی در هم کوبیده شود.

با توجه به معنای " وثاق" دیدیم که گویا یک ریسمان بسیار محکم دو زندگی را که در دو جایگه مختلف از نگاه خوی , خاصیت , شخصیت , اخلاق , مقام اجتماعی و مقام مالی اند با هم گره می زند . اما وزن انسان بودن هر دو طرف یک سان است . شکل گره یکیست و کیفیت ریسمان نیز نه این است که یک سر آن پوده گی

داشته باشد و سر دیگر آن نداشته باشد، " عقد = گره " زدن هم از برای آن است تا دو انسان در عالم معنا گره بخورند و در سیر زندگانی وزنه ها در جای خود باشند و حوادث زندگانی، سردی ها و گرمی ها و سربالایی ها و سربالایی ها آن را سر دچار تکان های گیج کننده نکنند و " سکون " بایسته شان را مختل نسازد.

اشارات رفت که از نگاه انسانی همه مساوی اند و این هم آیات خداوندی مرتبط به آن. سوره بقره آیت 228 می فرماید: (و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف) (آن چه از حقوق شایسته بر زنان است همانند آن برای زنان است) (معروف = نیکویی های مقبول و مطابق با عقل و شرع) پس وزنه حقوق طرفین مساوی است و از این نگاه نباید تعادل به هم بخورد. سوره بقره آیت 187 می فرماید: (هن لباس لکم و انتم لباس لهن) (زن ها برای شما لباس هستند و شما برای زنها لباس هستید) در این جا هم تعادل برقرار است. نوعیت لباس یکی است و حتی لباس مردانه و زنانه هم ندارد. لباس هم گرما را می آفریند و هم سرما را دور می کند، هم باعث آراستگی است و باعث پوشش اعضای بدن، در معنای عمیق تر " لبس " به معنای خلط و مزج هم است. دو نفر از طریق ازدواج لباس همدیگر می شوند یا یکی می شوند.

دو آیت بالای در باره تعادل بود و اما قرآن شریف به خاطر تاکید در حفظ این موازنه و برهم نخوردن تعادل و از روی رحمت و اسعه خود در سوره النسا آیت 34 باز مرد و زن را قوام هم می خواند. قوام هموست که در حفظ تعادل بسیار کوشا باشد و شامل مرد و زن است. جفت قوام نمی گذارد تا توانایی و ناتوانایی، شادمانی و غمناکی، فقر و غنا، جوری و نا جوری و هر پیش آمد نا خوشایند دیگر موازنه ها را بهم بزند. در باره قوام و مفهوم آن در مقالات دیگر اشارت رفته است.

مسأله مهر: حامیان به اصطلاح حقوق زنان، مهر را به عنوان فروش دختر تحلیل می کنند و البته که در باره مسأله ازدواج در ادیان دیگر و خصوصا هندوییزم سکوت مرکب دارند. سوره النسا آیت 4 می فرماید: **وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً**

ترجمه: (مهر زن ها را "بدون عوض و طلب یعنی همچون یک عطیه بدهید) می بینیم که مهر در همان هنگام نکاح باید داده شود نه بعدا و نه هنگام طلاق احتمالی. در این جا این که " باز میتیم! و یا کی داد و کی گرفت؟ " مطرح نیست. دوم، مهر یک تحفه است، یک عطیه است، عتیبه مزد و منت ندارد به همین سبب از آن تعبیر به " نحلّه " شده است. نحلّه زنبور عسل است و در زبان عربی به هر تحفه گوارا نحلّه می گویند، شاید چون زنبور عسل هم گوارا ترین چیز را که عسل باشد بی مزد و منت در اختیار آدمیان قرار می دهد. " صدقات " جمع " صدق " است و صدق نشانه این که داماد در امر ازدواج و دوستی راست است و کجی و دغلی ندارد. پس در این که مهر چه قدر باشد و چه باشد و آیا می تواند آن را بدهد یا نمی تواند بدهد، داماد صاحب محترم باید صادق و راست باشد تا زندگی با صداقت و راستی شروع شود. آغاز زندگی با دروغ فرجام ناخوش دارد. در این جا کسی وعده سر خرمن داده نمی تواند. به یاد داشته باشیم که مهر "تحفه = نحلّه" و "صدق = نشانه راستی" او در عشق و علاقه او به همسرش در آغاز زندگی نو است، نه بهانه ای برای دروغ بافی و لاف زنی و نه ضمانت زندگی بهتر زن در ایام طلاق. بسیار نا شایسته است که در آغاز زندگی مشترک که قرار است سکون آور و باعث نشاط و شادمانی باشد و اما عروس خانم و بستگان در فکر فردای طلاق و این که چگونه خواهد شد و آشفتگی ها باشند و ضمانت ها بگیرند که اکثرا نا شدنی است، چون در کشمکش های تعیین مهر داماد چیز های را وعده می دهد که فعلا ندارد و چه معلوم که در آینده هم داشته باشد. در حالیکه مهر سبک در حقیقت بال و پر هر دو طرف را در امر جدایی احتمالی و در پرواز آزادی سبک و برعکس آن کار را دشوار می کند. در همین جا شایسته است به فرموده حضرت رسول مکرم اشارت شود که مهر های سنگین باعث دشمنی می شود. (این فرموده به حضرت علی هم نسبت داده شده است)

مسأله طلاق: اگر یکی از طرفین به حقوق برابر باور نداشته باشد، اگر زبان به طعنه و توهین و دشنام آغشته کند، اگر دست و لگد را به لت و کوب آموخته کند، اگر یکی از طرفین یا هر دو نخواهند تا لباس همدیگر باشند و لباس ها دریده شود، و در نهایت هر دو و یا یکی شان " قوام " نباشند تا با خردمندی، صبر، گذشت و گفتگو موازنه ها را برقرار بدارند، بالاخره یک سوی وزنه از تعادل خارج می شود با سبکی یکی و سنگینی دیگری به ناچار می لغزد و بار یک طرف از زندگی مشترک بر زمین گذارده می شود و قطعا طلاق پیش می آید.

در صورتی که مرد طلاق بدهد هر چه را به عنوان مهر داده است هیچ چیزی از آن را دو باره گرفته نمی تواند (سوره النسا آیات 20 و 21 و سوره بقره آیت 229) و اگر زن طلاق بدهد می باید مهر را به عنوان

فديه آزادي خود به شوهر بدهد كه اصطلاحا آن را طلاق خلع مي گويند (سوره بقره آيت 229) در بالا گفتيم كه خداوند حقوق هر دو طرف را مثل هم قرار داده است پس طلاق دادن هم براي هر دو طرف تاوان مساوي دارد. حالا تصور مي توانيم كه مهر سنگين مانند زنجير در پاي طرفين پيچيده مي شود, از طلاق = رهايي" بازشان مي دارد و يك عمليه ساده را به دشمني, يك عمليه بسيار طولاني و آزار دهنده تبديل مي كند.

داستان تعيين مهر پيامبرانه: در اين جا بي مناسبت نيست كه به داستان ازدواج حضرت موسي با دختر حضرت شعيب (صفورا) اشارت شود. البته اسم ايشان در قرآن مجيد نيامده است و اين نام در تفاسير حدس زده شده است. سوره قصص آيت 22 تا 28 حكايه همين پيوند است. در اين آيات مي بينيم كه اين صفورا است كه به صورت غير مستقيم و با حياي بسيار تمايل به ازدواج با حضرت موسي را با پدر مطرح مي كند و صد البته كه رگ غيرت حضرت شعيب پيامبر بر انگيخته نمي شود تا او را زير لت و كوب بگيرد و دشنام بدهد كه تو چه كاره هستي و آبروي من را بردي. در آيت 27 اين حضرت شعيب و پدر صفورا است كه از حضرت موسي خواستگاري مي كند و نه بر عكس و مي فرمايد: (مي خواهم يكي از دو دخترم را به همسري تو در بياورم به اين شرط كه هشت سال در استخدام من باشي و اگر ده سال ادامه بدهي در اختيارت هست و نمي خواهم كه بر تو سخت بگيرم. ان شالله من را از صالحين خواهي يافت)

اين هشت سال همان مهر تعيين شده است كه قرار است تحفه حضرت موسي به خانواده حضرت شعيب و صفورا باشد. حضرت موسي قبول كردند و كار را شروع كردند و هزار البته كه اگر نمي خواستند و يا نمي توانستند صادقانه از آن سر باز مي زدند. حضرت موسي نگفتند كه "حالا نكاح را بكنيم باز كار را هم مي كنم" و يا در دل خود نگفتند كه "حالي كه يك دفعه نكاح شد باز كي سر مه كار مي كند؟"

فراش نكنيم كه اين وصلت يك پيامبر با دختر پيامبر ديگر است و ذكر اين واقعه در قرآن بايد نكته هاي آموزشي داشته باشد و خواننده هاي عزيز خود به آن مي انديشند. يك نكته آن اين كه مهر هر چه باشد (در اين جا موافقت كار هشت ساله) در همان هنگام اجرا مي شود و هر قدر هم باشد در همان لحظه داده مي شود. در اين مثال قرآني اگر مثلا طلاق رخ دهد با كجاي كار هشت ساله حضرت موسي, همسرش صفورا زندگي بي دغدغه خواهد داشت؟ آيا در همين جا نبايد تامل كنيم كه مهر يك تحفه صادقانه است و نه ضمانت زندگي بعد از طلاق؟ در آيت 28 هر دو طرف خداوند بزرگ را به آن چه تعهد کرده اند "وكيل" مي گيرند و چه وكيلي بهتر از خداوند بزرگ!

شايد گفته شود پس اگر طلاق شود تكليف زن بيچاره چه مي شود؟ روزي هر كسي را خداوند تعهد کرده است و روزي يك زن محتاج را هم به هر شكل آن در واقع خداوند مي رساند و نه شوهر سابقه و يا كساني ديگر, آيات 2 و 3 سوره طلاق اشارت به همين موضوع دارد و مي فرمايد: (... و هر كه تقوي پيشه كند, خدا برايش راه خروج را مي گشايد و از جايي كه گمان نمي برد روزي اش را عطا ميكند و هر كه بر خدا توكل كند, خدا برايش كافي است. خدا فرمان خود را به موقع اجرا مي گذارد و مسلما براي هر چيز اندازه مقرر داشته است) انسان متقي و متوكل به خداي باور دارد كه خداوند بزرگ از طريق زمينه هاي كمك به او را فراهم خواهد كرد. انسان اين چنين هرگز بيم مشكلات زندگي و بند ماندن در مرداب ها را ندارد. خداي در وعده هایش صادق است.



د پانو شميره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده, هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولئ